



# آزادی نوین

اثر وودرو ویلسون

براساس ویرایش دایان راویچ





---

# آزادی نوین

اثر وودرو ویلسون

براساس ویرایش دایان راویچ



توانا

TAVAANA

آموزشکده الکترونیکی  
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

*for civic education*

---

THE AMERICAN READER.  
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.  
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner  
whatsoever without written permission except in the case of brief  
quotations embodied in critical articles and reviews.  
For information address HarperCollins Publishers Inc.,  
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by  
arrangement with HarperCollins Publishers.



آموزشکده الکترونیکی  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

آزادی نوین

(The New Freedom)

---

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

---

نویسنده: وودرو ویلسون (Thomas Woodrow Wilson)

---

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

---

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

---

© E-Collaborative for Civic Education 2014

## e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که میشمار صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari



## فهرست

۹

۱۱

مقدمه دایان راویچ

آزادی نوین





## مقدمه دایان راویچ

«ملت‌ها از پایین تجدید می‌شوند نه از بالا.»<sup>۱</sup>

توماس وودرو ویلسون در ۱۸۵۶ میلادی در ایالت ویرجینیا چشم به جهان گشود. پدر وی یک کشیش سخت‌گیر پروتستان بود. ویلسون دوران جوانی خود را در ویرانه‌های بجا مانده از جنگ داخلی در ایالت‌های جورجیا و کارولینای جنوبی به سر برد. وی تحصیلات خویش را به ترتیب در کالج داویدسن در کارولینای شمالی و سپس در دانشگاه پرینستون طی کرده و رساله دکترای خود را در رشته تاریخ و حکومت در دانشگاه جان هاپکینز به پایان می‌رساند. کارنامه موفق او به عنوان استاد ویلسون را در ۱۹۰۲ به ریاست دانشگاه پرینستون می‌رساند. سخنرانی‌ها و نوشته‌های او در رابطه با موضوعات جاری کشور شهرتی سراسری و ملی برای وی در پی داشته تا جایی که ویلسون در سال ۱۹۱۰ میلادی به فرمانداری ایالت نیوجرسی انتخاب می‌گردد. جذابیتی که وودرو ویلسون برای طیف پیشروی حزب دمکرات

---

1. Thomas Woodrow Wilson (1856 – 1924)

آمریکا داشت سبب می‌گردد که این تشکل سیاسی وی را نامزد خود در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۱۲ اعلام نماید؛ و با تفرقه نیروهای حزب رقیب یعنی حزب جمهوری‌خواه میان دو نامزد این تشکل، ویلیام هووارد تفت از یک سو و تئودور روزولت از سوی دیگر، وودرو ویلسون پیروز این انتخابات می‌گردد. سخنرانی‌های انتخاباتی ویلسون، در طی کارزار ۱۹۱۲، در یک مجلد گردآوری شده‌اند، که گزیده‌ای از آن را در پی خواهید خواند. این سخنرانی‌ها چارچوب برنامه سیاسی پیشرو<sup>۱</sup> ویلسون را تشکیل می‌دادند.

---

1. Nations are renewed from the bottom, not from the top.

## آزادی نوین

هر گاه نگاهی به فرآیند تاریخی می‌اندازم و پیدایش و تکوین آمریکا را مورد بازبینی قرار می‌دهم، گزاره فوق را روی هر یک از برگ‌های این فرآیند تاریخی نوشته می‌بینم: ملت‌ها از پایین تجدید می‌شوند نه از بالا. یعنی آن نوعی که از صفوف آدم‌های ناشناخته برمی‌خیزد، همانی است که جوانی و توان مردم را تجدید می‌کند. هر چه از تاریخ آموخته‌ام و هر ذره از تجارب و از مشاهداتی که داشته‌ام و اندیشه مرا شکل داده است مرا در این باور تثبیت کرده است که حکمت واقعی حیات بشری ترکیبی است از تجارب آدم‌های کوچک و بازار. سودمندی، زنده‌دلی و باروری حیات انسانی نه از بالا به پایین، نه از سر به دم، که مانند رشد و نمو طبیعی درختی کهن سال، از پایین، از دل خاک است که رویدن گرفته، از بدنه آن رو به بالا رشد کرده و به شاخ و برگ‌ها و به میوه‌های آن می‌رسد. آن نیروی پویایی که سطوح جامعه را ارتقاء می‌دهد، از دل توده‌های بزرگ تلاش‌گر انسان‌هایی برمی‌خیزد که قانده هر چیزی را تشکیل می‌دهند. هر ملتی تنها به همان میزان بزرگ است که توده‌های آن.

بنابراین، نخستین و بزرگ‌ترین نیاز این ملت که ملت ما باشد امروز این است که همه آن توده‌ها و تنواره‌های بزرگ انسان‌های ناشناس را که می‌روند تا رهبران آینده ما را تولید کرده و توان‌های آتی آمریکا را تجدید کنند، در حکومت این ملت

مشارکت دهد. و با اعتراف به این موضوع، و با اعتراف به باور خود به مردم عادی، دقیقاً می‌دانم که چه می‌گویم. کسی که بر خلاف جریان آب شنا می‌کند، از زور و قوت آن نیز آگاه است. کسی که در غوغا گرفتار آمده است، از ضرباتی که وارد می‌آیند و از خونی که کشیده می‌شود آگاه است. آن که خود را می‌سازد و آن که مشغول ساختن خویش است می‌تواند در باره آنچه در آمریکا اتفاق می‌افتد قضاوت کند، نه آن که خود را ساخته است، نه آنی که گلیم خود را از آب کشیده است، نه آنی که در ساحل به تماشا ایستاده است، بلکه قاضی آن است که در تلاش است، در تلاش برای هستی خویش و برای حیات آنهایی که از وی برای وی عزیزترند. و این است آن مردی و آن انسانی که قضاوت‌اش به شما خواهد گفت که در آمریکا به راستی چه می‌گذرد. و این است آن مردی و آن انسانی که قضاوت‌اش رهنمای من است.

ما در مدیریت سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، هیأت منصفه مناسبی نداشته‌ایم؛ گروه مدیریتی مناسبی نداشته‌ایم، یا بهتر بگویم، گروهی که داشته‌ایم بیش از حد کوچک بوده است. مردم عادی، مردم کوچک و بازار مشارکتی در این امر نداشته‌اند و از ترس اینکه هرگز نیز مشورتی با آنها صورت نگیرد، دل‌شان آزرده شده است. بنابراین، ما باید حکومت را آنچنان سازماندهی کنیم که صفوف دوستی‌اش به روی همه مردم ایالات متحده باز باشد، حکومتی که پیش از آن که اقدامی کند با بیشترین تعداد ممکن از مردم این کشور مشورت نماید. چرا که بزرگ‌ترین مشکل حکومت این است که بداند مردم عادی چه می‌کشند و نظرشان چیست. اکثر ما آدم‌هایی عادی هستیم و اندک هستند آنهایی که از بخت خوب از میان ما قد علم کرده و به سطوحی می‌رسند که از میانگین سطح اجتماعی بالاتر باشد. بنابراین کسی که افکاری ساده و عادی دارد، کسی که از تجربه‌های معمولی برخوردار بوده است، تقریباً همواره همانی است که تفسیرش از آمریکا درست است. مگر به همین دلیل نیست که ما به وجود افرادی و سرنوشتی مانند آبراهام لینکلن و سرنوشت او افتخار می‌کنیم؟ مردی که از میان توده‌ها برخاست و تفسیری از آمریکا به دست داد که از تفسیرهای از مابهران و قشر تحصیل کرده آمریکا بهتر بود.

امید ایالات متحده آمریکا، چه در حال حاضر و چه در آینده، همانی است که همیشه بوده است: امید و اعتماد به این که از خانه‌های بی‌نام‌ونشان مردانی برخوردارند، خاست که روزی به اربابان صنعت و سیاست تبدیل خواهند شد. امید مردم عادی، رفاه مردم عادی، کارآفرینی مردم عادی، ابتکار مردم عادی، تنها چیزهایی هستند که ایالات متحده آمریکا را ثروتمند کرده‌اند. اشرافیت کوچکی که صنعت ما را به

دست گرفته باشد ما را ثروتمند نکرده است. ما با هوش و با صنعت خودمان است که ثروتمند شده‌ایم. آمریکا با مردانی شکل نگرفته است که نام‌شان در جراید منتشر می‌شود. آمریکا از جنبه سیاسی از مردانی تشکیل نشده است که خودشان را برای دستیابی به رهبری سیاسی آماده می‌کنند. آمریکا از مردانی تشکیل نشده است که مدام حرف می‌زنند-آنهایی که از جانب آمریکا سخن می‌گویند، حرف‌های‌شان تنها تا بدان اندازه حائز اهمیت است که بازگوکننده حرف دل آن بیشماران بی‌صدایی باشد که تنواره بزرگ این ملت و نیروی نجات‌بخش آن از آنها شکل گرفته است. کسی که نتواند حرف دل مردم را بزند، کسی که با انگیزه مردم برانگیخته نشود، کسی نیست که بتواند از جانب آمریکا و از سوی هیچیک از مقاصد آتی آن سخن بگوید. تنها کسی شایسته سخن گفتن از سوی آمریکاست که از راز دل و از اندیشه‌های تنواره بزرگ شهروندان این کشور مطلع باشد، از اندیشه‌های آن مردمی که درگیر زندگی و نگرانی‌های روزمره خود هستند، آن مردمی که از صبح تا شب رنج می‌برند، آن مردمی که شب‌هنگام خسته به خانه‌های‌شان بازمی‌گردند، آن مردمی که بار آن کارها و وظایفی را به دوش می‌کشند که تا بدین حدّ مایه افتخار ما می‌باشد.

خود نیک می‌دانید که انتظاری که دیگر ملل از آمریکا و از قدرت آن، از قدرت مادی آن، از منابع عظیم آن، از ثروت بیکران آن، و از چگونگی استفاده آمریکا از این قدرت دارند، تا چه اندازه خون را در رگ‌های ما به جوش آورده و ما را به هیجان می‌آورد. ملت‌های دیگر نفس خویش را در سینه حبس می‌کنند تا ببینند که آمریکا، این کشور جوان و نوپا، چگونه از توانایی دست‌نخورده خویش استفاده خواهد کرد. ولی این چه بوده است که ما را تا بدین حدّ قوی ساخته است؟ این رنج و مشقّت میلیون‌ها انسان است، رنج آنهایی که مشقّت خود را به رخ دیگران نمی‌کشند، آنهایی که توی چشم نمی‌خورند، آنهایی که با وجود اینهمه رنج و مشقّت همواره روز را با فروتنی به شب می‌رسانند، آن تنواره بزرگ و تنومند رنجبران، که قدرت عظیم آمریکا را تشکیل می‌دهد. این یکی از افتخارات بزرگ سرزمین ماست که هیچ کسی نمی‌تواند از پیش بگوید که رهبران کشور از کدام خانواده، از کدام منطقه، و از کدام نژاد حتی، سر بلند خواهند کرد. رهبران بزرگ این کشور اغلب از میان سرآمدان و خاندان‌های موفق نبوده است که سر بلند کرده‌اند.

یکی از سخنرانی‌هایم را به یاد می‌آورم، در دانشگاهی بود که در مقابل حاضرینی که اغلب‌شان دانشجویانی بودند که از خانواده‌های بسیار مرفه این کشورند، به یاد دارم که با ترجمه به آنها نگر بسته و ایشان را چنین گفتم: «اکثر شما محکوم به فراموشی

هستید. اکثر شما هیچ کاری نخواهید کرد که کارستانی باشد. شما هرگز حتی تلاش هم نخواهید کرد که کاری را به انجام برسانید، و با وجود تمام کارها و وظایف بزرگی که در انتظار این کشور است، شما به احتمال زیاد همانهایی خواهید بود که همواره شانه از زیر بار این وظایف خالی خواهند کرد. مردی که از میان مخاطرات برخاسته باشد، مردی که از میان توده‌ها آمده باشد، مردی که تازیانہ ضرورت را بر دوش خود حس کرده باشد، همانا مردی خواهد بود که از مردم برخاسته، به ایشان نشان داده که حرف دل آنها را درک می‌کند، منافع ملت را می‌فهمد، ملتی متحد و نه متفرق، چنین مردی است که خواهد آمد، خواهد ایستاد و ما را رهبری خواهد کرد.»

اگر بتوانم از تجربه خودم بگویم، من مخاطبینی را دیده‌ام، متشکل از صفوف مردم عادی، که از هر کلاس دانشگاهی بی که درس داده‌ام، سریع‌تر فهمیده‌اند، سریع‌تر نکته‌ای را گرفته‌اند و سریع‌تر استدلالی را درک کرده، گرایشی را تشخیص داده و اصلی را ملتفت شده‌اند - نه از آن جهت که کلاس دانشگاهی فوق از هوش کافی برخوردار نبوده باشد، که از آن رو که دانشجویان در تماس با واقعیات زندگی نیستند، و این در حالی است که شهروندان عادی به طور روزمره در تماس با واقعیت عینی زندگی هستند و شما مجبور نیستید آنچه را که بلافاصله لمس می‌کنند، به آنها توضیح دهید.

از ارزش تجدید مداوم جامعه از پایین، تصویری وجود دارد که همواره عمیقاً توجه مرا به خود جلب کرده است. تنها دلیلی که از پوسیدگی کامل حکومت در قرون وسطی در زمانی که نظام اشرافی حکمفرما بود جلوگیری کرد، این بود که بسیاری از کارآمدترین کارگزاران حکومتی در آن روزگار از کلیسای می‌آمدند، یعنی از آن تنواره بزرگ مذهبی که در آن دوران تنها کلیسای موجود بود، همان کلیسایی که ما امروزه و در تمایز با دیگر کلیساها از آن تحت عنوان کلیسای کاتولیک رومی نام می‌بریم. کلیسای کاتولیک رومی در گذشته، همانطور که امروز نیز چنین است، یک دمکراسی بزرگ بود. هیچ دهقان هر چند دون‌پایه‌ای نبود که نتواند روزی به کشیشی نایل شود، و هیچ کشیش بی‌نام‌ونشانی نیز نبود که نتواند روزی به مرتبه پاپی و رهبری کلیسا و مسیحیت برسد. و هیچ صدارتی و درباری در اروپای آن روزگار نبود که توسط مردان فرهیخته و باتجربه و پخته کلیسا، یعنی روحانیت مسیحی، اداره نگردد. آنچه حکومت را در اروپای قرون وسطی زنده نگه می‌داشت، برآمدن پیوسته شیره جامعه از پایین، از کف صفوف مردمی آن به بالا، از طریق شاه‌رگ‌های باز روحانیت مسیحی بود. به نظر من، تصویری که در اینجا ترسیم کردم، جالب‌ترین و متقاعدکننده‌ترین نمایی است که بتوان، در رابطه با موضوعی که مورد سخن من

است، ارائه داشت.

تنها از طریق باز نگه داشتن این شاه‌رگ‌هاست که می‌توان حکومت را از فساد دور نگه داشت، بدین ترتیب که هیچ‌کسی خود را دون‌رتبه‌تر از آن نداند که نتواند به عضویت تنواره سیاسی درآید، تا از این راه دائماً خون تازه‌ای در شریان‌های تنواره سیاسی کشور وارد شود، تا هیچ‌کسی خود را ناشناس‌تر از آن نداند که نتواند پوسته‌خاستگاه اجتماعی خویش را دریده و برخاسته و به سطوح عالی‌تر دست یافته و به صفوف رهبران دولت پیوندد. هر چه انسان را فروپژمرده کند، هر چه سازمان انسانی را از خود انسان برتر کند، هر چه افراد ساده و فروتن جامعه را دلسرد، بی‌میل و راه را بر آنان مسدود کند، برخلاف همه اصول پیشرفت عمل کرده است. هنگامی که وصلت میان ثروت و سیاست را می‌بینم، هنگامی که اتحاد روزافزون میان مردان موفق تجارت از یک سو و سازماندهان موفق سیاست از سوی دیگر را شاهد هستم، نیک می‌دانم که چیزی در برابر چشمانم در شرف تکوین است که می‌رود تا از سرزندگی و پیشرفت جامعه جلوگیری کند. وصلت از این دست، وصلتی است که در بالا صورت می‌گیرد، اتحادی که هدف‌اش ته‌نشین کردن سطوح اجتماعی است، اگر نه غرق کردن آنها در اعماق جامعه. بنابراین، سیاست خوب مدام باید در پی این باشد که مانع چنین وصلت‌هایی شده و آنها را بشکند، تا از این طریق نقاط و شریان‌های اتصال میان تنواره بزرگ مردمی و مناصب قدرت را بار دیگر باز کرده و در جایگاه و کارکرد حیاتی خود باز مستقر سازد.

امروزه، در شرایطی که حکومت ما به دست منافع خاص افتاده است؛ در شرایطی که دکترین ناگفته و ضمنی رایج این است که این تنها طبقات برگزیده اجتماعی هستند که از ابزار لازم برای اداره امور حکومت برخوردار می‌باشند؛ امروزه، در شرایطی که بسیاری از شهروندان باوجدان و متأثر از بی‌عدالتی و سختی‌های اجتماعی قربانی این دروغ شده‌اند که اداره یک حکومت خیراندیش را می‌توان به متولیان ثروت و به نگهبانان رفاه حقوق‌بگیران و وظیفه‌شناس سپرد؛ امروزه بیش از هر زمان دیگری اقتضاء می‌کند که این ملت همواره به یاد داشته باشد که مردم اگر با قدرتی که در سینه خودشان نهفته دارند نجات نیابند، با هیچ قدرت دیگری نجات نخواهند یافت؛ که مردم باید همواره امید خود را، وجدان خود را، و توان خود را با آب‌هایی که از سرچشمه‌های شیرین و ابدی خود مردم می‌جوشد تجدید سازند، و نه از بالا، و نه در قیمومت اشرافیت. این گل نیست که ریشه می‌دهد، این ریشه است که گل می‌دهد. هر چه در زیبایی در هوای بهشت شکوفه می‌زند، خوب رویی و توان خود را از ریشه خود می‌گیرد. هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند جوانه زده و

بارور شود، مگر از طریق ساقه‌هایی که در خاک عام کاشته شده باشند. محمدی تنها شاهدهی است از سرزندگی ریشه آن؛ و سرچشمه واقعی زیبایی‌اش، آن سرخی که بر گونه‌های‌اش نقش بسته، از آن چشمه‌های خاموش حیات تغذیه می‌گردد که در دل شیمی خاک نهفته‌اند. از دل خاک است، از سینه خاموش زمین است که جریان‌های هستی‌بخش و نیروده حیات برمی‌خیزند. از دل خاک عام است، از قلب ساکت مردم است که شادمانه کوران‌های امید و اراده، که با افتخار کمر همّت به تجدید چهره زمین گماشته‌اند، برمی‌خیزند.

به شما می‌گویم، آنچه رادیکالیزم زمانه ما خوانده می‌شود، تنها تلاش طبیعت است برای آزادسازی نیروهای مردم ما. این مردم بزرگ آمریکا در بُن خود مردمی درستکار، عادل، پرهیزکار و امیدوارند. ریشه‌های هستی این ملت در خاک آن چیزی نهفته است که جز عشق، اصالت و نیک‌نهادی چیز دیگری نیست، و نیاز زمانه ما دقیقاً همان رادیکالیزمی است که راه را برای تحقق بخشیدن به اراده یک نژاد ستبر هموار می‌سازد.





